

دکتر محسن رهامی*
علی مراد حیدری**

چالش‌های فراروی سیاست جنایی در قبال جرایم بدون بزه‌دیده***

چکیده:

سیاست جنایی امروز تا حدود زیادی متأثر از دانش بزه‌دیده‌شناسی بوده و بسیاری از برنامه‌های آن برای یافتن بهترین راه ترمیم خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده تنظیم شده است. با این حال بسیاری از این برنامه‌ها در جرایم بدون بزه‌دیده بدلیل ویژگی‌هایی آنها، قابل اجرا نیست. بعضی از این ویژگی‌ها که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته عبارتند از: ۱- آمارهای جنایی مربوط به این جرایم به دلیل بالا بودن رقم سیاه از کمترین اعتبار برخوردار است. ۲- دعوای کیفری در مورد این جرایم به دلیل عدم ارائه شکایت از جانب شاکی خصوصی به ندرت به جریان می‌افتد. ۳- پیشگیری از این جرایم - خصوصاً پیشگیری وضعی - به دلیل عدم تمایل افراد درگیر در جرم به پیگیری از موفقیت چندانی برخوردار نیست. ۴- علی‌رغم متضرر نشدن مستقیم اشخاص ثالث از این جرایم، وقوع این جرایم نقش اساسی در ایجاد احساس ناامنی در جامعه داشته و زمینه ساز وقوع جرایم بعدی می‌باشند. ۵- سیستم عدالت ترمیمی که مبتنی بر جبران و ترمیم خسارت بزه‌دیده است در مورد این جرایم قابل اجرا نیست. ۶- روش رسیدگی کیفری موسوم به «میانگیری کیفری» که منوط به مشارکت بزه‌دیده است در مورد این جرایم قابل اعمال نمی‌باشد.

واژگان کلیدی:

بزه‌دیده، بزه‌دیده‌شناسی، جرایم بدون بزه‌دیده.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«رشد جزایی»، سال ۸۱، شماره ۵۸ - «نقش قانون اساسی در حل چالش‌های ملی»، سال ۸۳، شماره ۶۶.

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

*** این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی تحت عنوان جرایم بدون بزه‌دیده می‌باشد که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

مقدمه

سیاست جنایی^(۱) در روند شکل‌گیری، تحول و تکامل خود همواره تحت تأثیر اندیشه‌های بنیادی و یافته‌های دانش‌های دیگر همچون فلسفه، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و ... قرار گرفته و در حال حاضر نیز متأثر از همین یافته‌ها مسیر تکاملی خود را پشت سر می‌گذارد. نمونه بارز این مسأله را می‌توان در تأثیراتی که دانش نوین بزه‌دیده‌شناسی^(۲) - خصوصاً بزه‌دیده‌شناسی حمایتی - بر قلمرو سیاست جنایی بر جای گذاشته است مشاهده نمود. توجه به نقش بزه‌دیده در وقوع جرم و اهتمام جهت جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده موجب شده تا امروزه حقوقدانان و جرم‌شناسان تکاپوی زیادی را به منظور یافتن راه‌حل‌هایی برای شناخت و جبران ضرر و زیان‌های وارد بر بزه‌دیده آغاز کنند که ضمن ترمیم این خسارت‌ها، رضایت همه طرف‌های دخیل در جرم (بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی) را فراهم سازند.

با این حال سیاست جنایی امروزی علی‌رغم تمام پیشرفت‌های نظری و عملی که در درون خود تجربه نموده است هنوز آن‌چنان که باید - حداقل در بعضی موارد - نتوانسته کارایی خود را اثبات نموده و به دیگر سخن در مورد بعضی از رفتارهای مجرمانه با چالش جدی مواجه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین قلمروهای چالش سیاست جنایی جرایمی است که امروزه در جرم‌شناسی تحت عنوان (جرایم بدون بزه‌دیده)^(۳) شناخته می‌شوند. این جرایم طبق تعریف ادوین شور^(۴) جرایمی هستند که هیچ بزه‌دیده معینی ندارند و از اعمالی تشکیل شده‌اند که به خاطر زیر پانهادن قواعد اخلاقی، غیرقانونی شناخته شده‌اند. (Schur, 1995, p.28) جرایمی نظیر ولگردی، تکدی‌گری، اعتیاد به مصرف الکل و مواد مخدر، روابط جنسی غیرقانونی توأم با تراضی طرفین، روسپی‌گری و ... را معمولاً جزء جرایم بدون بزه‌دیده به حساب می‌آورند. هر چند به نظر عده‌ای اصولاً «جرم بدون بزه‌دیده» وجود ندارد و هر جرمی خواه ناخواه بزه‌دیده‌ای دارد. (رهامی و حیدری، ۱۳۸۳) با این حال به نظر بسیاری دیگر و خصوصاً جرم‌شناسان بزه‌دیده‌شناس، این جرایم بدون بزه‌دیده محسوب می‌شوند. صرف‌نظر از این اختلاف تردیدی نیست که این دسته از جرایم دارای ماهیت و ویژگی‌های خاصی هستند که از بسیاری جهات آنها را از

1- Criminal Policy

2- Victimology

3- Victimless Crimes

4- Edwin. Schur

جرایم دارای بزه‌دیده مستقیم متمایز می‌کند.

در این نوشته سعی گردیده ضمن شرح و بررسی بعضی از این ویژگی‌ها، ماهیت این جرایم بهتر شناخته شده و از این طریق میزان کارایی سیاست جنایی که محور اصلی برنامه‌های آن «بزه‌دیده» است مورد توجه و دقت بیشتر برنامه‌ریزان و طراحان سیاست جنایی قرار گیرد.

۱- آمار جنایی^(۱) و جرایم بدون بزه‌دیده

مبارزه علمی با پدیده بزهکاری و استفاده از شیوه‌ها و راهکارهای مناسب، مؤثر، کم هزینه و متناسب با شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی، اقتصادی و ... جهت پیشگیری و برخورد با جرم و انحراف - و به عبارت بهتر تدوین یک سیاست جنایی^(۲) (مارتی، ۱۳۸۱، ص ۵۹) کارآمد در یک جامعه، مستلزم داشتن اطلاعات کافی در مورد میزان جرایم و انحرافات، علل بروز آنها، توزیع میزان هنجارشکنی‌ها در سطوح زمانی، مکانی، سنی، جنسی و ... است.

بدون اطلاع از اینکه هر ساله چه تعداد قتل و تجاوز به عنف در یک شهر واقع می‌شود چگونه می‌توان راه کارهای مناسبی جهت پیشگیری از وقوع این جرایم اتخاذ نمود؟ بدون علم به این مطلب که آیا یک جرم خاص همانند سرقت از فروشگاه‌های بزرگ - بیشتر توسط نوجوانان واقع می‌شود یا بزرگسالان. آیا منطقی است که وقت و هزینه بسیاری را صرف برنامه‌های تربیتی در مدارس ابتدایی و راهنمایی نماییم؟

بدیهی است که تدوین، ارائه و اجرای تدابیر مناسب جهت پیشگیری و مبارزه با پدیده بزهکاری به طور کلی و یا مقابله با یک جرم خاص نیازمند اطلاع از تعداد وقوع جرم یا جرایم موردنظر است و در غیر این صورت هر راه‌حلی که در پیش گرفته شود، غیرعلمی بوده و منجر به شکست خواهد شد.

روشی که برای اطلاع از میزان وقوع جرایم در زمان معین و در یک محدوده مشخص به کار گرفته می‌شود، تهیه «آمار جنایی» است.

1- Criminal Statistics

۲- Criminal Policy سیاست جنایی طبق تعریف خانم دلماس مارتی عبارت است: «مجموعه شیوه‌هایی که هیأت اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌های به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد».

۱- تبهکاری ظاهری یا پلیسی - آماري که نمایانگر تعداد مراعات کیفری، اعم از شکایات‌ها و اعلام جرم‌ها به کلانتری، پلیس و سایر ضابطان دادگستری در زمان و مکان معین می‌باشد، تبهکاری ظاهری خوانده می‌شود. (کی‌نیا، مهدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۳)

بسیاری از جرایم نظیر جرایم مربوط به راهنمایی و رانندگی، جرایم گمرکی و مالیاتی و در این قسمت گنجانده نمی‌شود.

۲- تبهکاری قانونی یا قضایی - تبهکاری قضایی، آمار جنایی محکومیت‌های قطعی و نشان دهنده تعداد اشخاصی است که در زمان و مکان معینی «محکومیت» کیفری پیدا کرده‌اند.

هیچ یک از این دو نوع آمار جنایی، بیانگر «تبهکاری واقعی» یعنی تعداد جرایمی که عملاً ارتکاب یافته نمی‌باشد (نجفی ایرن‌آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ص ۹۷) و این امر ناشی از رقم سیاه^(۱) یا مخفی جرایم است. عددی که نسبت بین تبهکاری واقعی و تبهکاری قانونی یا قضایی را نشان می‌دهد، در آمار جنایی رقم سیاه یا رقم مخفی نامیده می‌شود. این رقم در مورد مجرمین متفاوت یکسان نیست. به عنوان مثال در مورد خردسالان و نوجوانان رقم سیاه بزرگتر است چون یا این افراد از مسئولیت کیفری مبرا هستند و بنابراین در آمار قضایی به حساب نمی‌آیند و یا اینکه معمولاً بزه‌دیدگان در مورد آنها با اغماض رفتار کرده و از شکایت خود صرف‌نظر می‌کنند.

همچنین رقم سیاه در مورد جرایم مختلف نیز متفاوت است. در خصوص بعضی جرایم به‌ویژه جرایم معروف به جرم‌های آپارتمانی^(۲) همانند ارتشا، اختلاس، کلاهبرداری و روابط نامشروع، نسبت جرایم کشف شده به جرایم واقعی و مخفی و کشف نشده یک دهم است. اما در مقابل جرایم آپارتمانی، جرایم خیابانی^(۳) قرار دارند که این قبیل جرایم - مثل قتل و ضرب و جرح - رقم سیاه کمتر بوده و تفاوت ارقام جرایم واقعی و مخفی نسبت به جرایم کشف شده نزدیک‌تر است.

به‌طور کلی رقم سیاه خصوصاً در جرایم بدون بزه دیده باعث بی‌اعتباری آمار جنایی شده است تا جایی که صاحب‌نظران، آمار جنایی را به یک کوه یخی در دریا تشبیه کرده‌اند که

1- Dark Number
3- Street Crimes

2- Suite Crimes

قاعده‌اش زیر آب و پنهان است و قله کوچکی از آن پیداست و اگر کسی دستگاه‌های دقیقی نداشته باشد فکر می‌کند که فقط توده کوچکی بر روی آب شناور است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱)

تحقیقات هم نشان داده که در برخی از شهرهای ایالات متحده، فقط ۲۵٪ مجموع جرایم توسط پلیس شناخته شده و بقیه جرایم ناشناخته باقی می‌مانند. (نوربها، ۱۳۷۷، ص ۵۵) مراد از آنچه تاکنون بیان شد و همچنین نحوه ارتباط این مطالب با موضوع مورد بحث این نوشتار یعنی «جرایم بدون بزه‌دیده» در توجه به این مطلب است که رقم سیاه بزهکاری در مورد جرایم اخیرالذکر بسیار بالا است تا جایی که می‌توان گفت فقط تعداد بسیار کمی از این جرایم در آمارهای قضایی و حتی در آمارهای پلیسی مدنظر قرار می‌گیرند و بخش اعظمی از این جرایم همچنان مخفی باقی می‌ماند.

آیا تعداد واقعی روابط نامشروع بین مرد و زن اعم از زنا و غیره، با تعداد کسانی که به خاطر این جرایم تحت تعقیب قرار گرفته و محکومیت کیفری پیدا می‌کنند برابر است؟! آیا تعداد معتادینی که در زندان‌ها و مراکز درمانی به سر می‌برند با تعداد کسانی که عادت به مصرف مواد مخدر دارند مساوی است؟ نسبت بین رانندگانی که کمربند ایمنی استفاده نمی‌کنند و جریمه نمی‌شوند با رانندگانی که به علت نداشتن کمربند ایمنی جریمه می‌شوند در کشوری مثل ایران چه نسبتی است؟! آیا تعداد کسانی که تحت عنوان تکدی و کلاشی دستگیر و محاکمه می‌شوند بیانگر تعداد واقعی کسانی است که هریک از ما تاکنون بارها با آنها مواجه شده‌ایم؟! اگر این گونه نیست و تبهکاری قضایی در مورد جرایم بدون بزه‌دیده با تبهکاری واقعی آن تفاوت فاحش دارد چه تضمینی وجود دارد که برنامه‌ها و تدابیری که جهت پیشگیری از وقوع این جرایم اتخاذ می‌شود با موفقیت روبه‌رو گردد؟

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که از یک سو در پیش گرفتن هرگونه سیاست و برنامه‌ای جهت پیشگیری و مبارزه با جرایم - از جمله جرایم بدون بزه‌دیده - مستلزم آگاهی بر آمار جنایی واقعی یا نزدیک به واقعیت بوده و از سوی دیگر آمارهای جنایی در مورد جرایم بدون بزه‌دیده به هیچ وجه نشان دهنده تبهکاری واقعی نبوده و رقم سیاه در این مورد بسیار بزرگ است و به همین

دلیل اتخاذ راهکارهای مفید و کارآمد جهت مبارزه با این گونه جرایم بسیار دشوار می‌نماید. این دشواری هنگامی بهتر آشکار می‌شود که بدانیم دو شیوه برای پی بردن به تبهکاری واقعی وجود دارد.

۱- تحقیقات اعترافی که مبتنی بر اظهارات مباشرین جرم است.

۲- تحقیقات بزه‌دیدگی که مبتنی بر اظهارات بزه‌دیدگان از جرم است.

اما اولاً همین تحقیقات نیز ناقص بوده و هیچ‌گاه موفقیت‌آمیز و بیانگر تبهکاری واقعی نبوده است (گسن، ۱۳۷۴، ص ۶۹) و ثانیاً در مورد جرایم مورد بحث - جرایم بدون بزه‌دیده - تحقیق از بزه‌دیدگان اصولاً منتفی بوده و تحقیق اعترافی نیز به دلیل ارتباط تنگاتنگ بعضی از این جرایم با حیثیت و آبروی خانوادگی، کمتر به واقعیت نزدیک می‌باشد. بنابراین رقم سیاه همچنان بالا باقی می‌ماند.

البته بالا بودن رقم سیاه در مورد این جرایم ناشی از تلاش مرتکبین این جرایم در مخفی نگه داشتن وقوع آنها و همچنین فقدان بزه‌دیده و شاکی خصوصی جهت اطلاع به مقامات صالحه و شکایت کیفری است که موجب می‌شود دعوی کیفری به جریان نیفتاده و تعقیب و رسیدگی انجام نگیرد.

راه‌حلی که برای کاهش رقم سیاه جرایم و نزدیک نمودن آمار جنایی به میزان واقعی جرایم ارتكابی - خصوصاً در جرایم غیرحدی - به نظر می‌رسد این است که یک زمان منطقی و معقول از لحظه وقوع جرم که کمتر از مهلت تحقق مرور زمان در مورد یک جرم خاص است به موجب قانون مقرر شود که اگر مرتکب جرم پس از وقوع جرم تا انقضای این زمان ارتكاب آن را به مقامات صالحه اعلام کند از تخفیف قابل توجهی برخوردار شده و حتی پرونده وی بایگانی خواهد شد و نیز اعلام شود که چنانچه پس از این فرصت و تا قبل از حصول مرور زمان، جرم به هر طریقی غیر از اعلام مجرم کشف شود، مجازات چنین جرمی تا حد یک سوم (۱/۳) مجازات اصلی، تغلیظ می‌گردد.

در مورد این پیشنهاد چند مطلب باید مورد توجه قرار گیرد.

(۱) این نحوه اعلام جرم از سوی بزهکار، باید صرفاً همانند یک اعلام جرم ساده از سوی

شهروندان تلقی شده و نباید لزوماً به عنوان اقرار به جرم از سوی متهم و دلیل اثبات آن قلمداد شود.

۲) این پیشنهاد بیشتر برای کاهش رقم سیاه در جرایم غیرحدی قابل اعمال است چرا که در جرایم حدی، به‌ویژه جرایم جنسی، اولاً به جرم پوشی و ستر و عدم افشای جرم توسط مجرم توصیه شده است و ثانیاً میزان مجازات‌ها ثابت بوده و قابل کم و زیاد کردن نمی‌باشد.

۳) البته در مورد جرایم حدی نیز این امکان وجود دارد که قانونگذار در کنار مجازات اصلی و ثابت شرعی، جهت حفظ نظم و رعایت مصلحت عمومی، در بخش تعزیرات این قاعده را وضع نماید. در این صورت اولاً اعلام جرم به بخش اداری متصدی آمار جنایی، با ستر و خطاپوشی مورد توصیه شارع منافاتی ندارد، چون این اعلام به معنای اقرار به جرم در نزد قاضی و افشای آن نیست و ثانیاً تغلیظ مجازات در صورت عدم اعلام جرم هم به معنای افزایش میزان حد ثابت شرعی نبوده بلکه از باب مجازات تعزیری جهت حفظ مصالح عمومی و شبیه کیفر حبس پیش‌بینی شده برای قاتلی است که شکایتی علیه او اقامه نشده و یا به هر دلیل قصاص نمی‌شود و همچنین تخفیف یا صرف نظر کردن از مجازات در صورت اعلام جرم توسط مجرم هم می‌تواند در قالب عفو مجرم توسط حاکم عملی گردد.

وضع چنین قاعده‌ای موجب می‌گردد در زمان مقرر شده، مجرم با علم به اینکه در مجازات او تخفیف داده شده و یا اصولاً به جهت آن جرم مجازات نمی‌شود و برای نیل به امنیت خاطر و امید به بایگانی شدن آن پرونده و همچنین ترس از تشدید مجازات پس از زمان مقرر در صورت کشف جرم، جرم را به مقامات صالحه اعلام می‌نماید و دست‌اندرکاران تهیه آمار جنایی نیز این جرایم را در آمار زمان وقوع جرم لحاظ نموده و در کنار آمار تبهکاری قضایی آنها را مورد محاسبه و ارزیابی قرار می‌دهند. این شیوه خصوصاً در مورد جرایم بدون بزه‌دیده به حساب می‌آیند. به موجب ماده ۷۱۲ ق.م.ا مستوجب یک تا سه ماه حبس است و به موجب بند ب ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در جرایمی که حداکثر مجازات آنها کمتر از سه سال حبس باشد، مرور زمان پنج سال پس از وقوع جرم حاصل می‌شود. حال در صورت قانونی شدن پیشنهاد فوق، مقرر می‌شود که چنانچه کسی مرتکب جرایمی چون کلاشی

یا تکدی شده و از تاریخ آخرین مورد ارتکاب جرم تا یک سال اگر جرم وی کشف و مورد تعقیب قرار نگیرد و پس از یک سال خودش جرم را به مقامات صالحه اعلام کند - علی‌رغم عدم حصول مرور زمان - جرم وی تعقیب نشده و پرونده‌اش بایگانی می‌گردد.

البته در مورد جرایم دارای بزه‌دیده، جهت کاهش رقم سیاه بزهکاری روش دیگری نیز وجود دارد که نتایج کمتری را در پی خواهد داشت و آن شیوه‌ای است که قانونگذار کانادا آن را مقرر نموده است. بدین صورت که سازش مخفیانه میان مجرم و مجنی علیه برای مخفی نگه داشتن جرم را جرم جداگانه‌ای تلقی نموده بود. (عبدالفتاح، ص ۹۳)

۲- جرایم بدون بزه‌دیده و جریان دعوی کیفری

ارتباط جرایم بدون بزه‌دیده با جریان دعوی کیفری در حقیقت ناشی از نقشی است که بزه‌دیده در شروع یا متوقف کردن تعقیب یا رسیدگی کیفری دارد. امکان بررسی این نقش از زوایای مختلفی وجود دارد.

همان‌گونه که می‌دانیم جهت تعقیب جرایم دو سیستم رایج در دنیا وجود دارد:

۱- سیستم قانونی بودن تعقیب: مطابق این روش که ابتدا در آلمان و بعد در بعضی از کشورهای دیگر معمول شد، دادسرا یا هر نهاد و ارگانی که از سوی قانونگذار به جانشینی آن عمل کند باید تعقیب جرایم و اقامه دعوی علیه متهم را به نمایندگی از سوی جامعه بر عهده گیرد. (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۸۱) طبق این روش به محض اینکه مقام عمومی از وقوع جرم اطلاع حاصل کند مکلف به تعقیب مجرم است خواه شاکی خصوصی اقامه شکایت نموده باشد یا خیر و خواه اصولاً بزه‌دیده‌ای وجود داشته باشد یا خیر. هرچند یکی از مهم‌ترین طرق اطلاع مقام عمومی، اعلام جرم توسط بزه‌دیده و شاکی خصوصی است ولی نقش وی تنها در حد اعلام جرم و نهایتاً حضور وی در دادگاه جهت اقامه شهادت به عنوان شاهد خلاصه می‌شود.

۲- سیستم مقتضی بودن تعقیب: طبق این روش مرجع تعقیب در صورتی که لازم بداند تعقیب متهم را ادامه می‌دهد و در صورتی که تعقیب را مفید و ضروری تشخیص ندهد از ادامه آن صرف نظر می‌کند. کمیته پیشگیری از ارتکاب جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد در

بند ۵-۱ پیشنهاد قطعنامه ارائه شده به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور (۵-۶ فوریه ۱۹۹۰) و تحت عنوان «تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه‌ها» مقرر می‌دارد: پلیس، دادسرا یا سایر مقامات مسئول عدالت کیفری، در صورت مصلحت و آن‌گاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع‌الجمع نباشد باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا رعایت احترام قانون یا حقوق زیان دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کنند. (آشوری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۳)

تفاوت این سیستم با سیستم قانونی بودن تعقیب در این است که در روش قانونی بودن، مقام عمومی به محض اطلاع از وقوع جرم مکلف به تعقیب است و حق بایگانی کردن پرونده یا تعلیق تعقیب را ندارد در حالی که در روش مقتضی بودن تعقیب، مقام تعقیب می‌تواند تحت شرایطی تعقیب را تعلیق نموده یا پرونده را بایگانی کند.

سیستم مناسب بودن تعقیب در فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر معمول می‌باشد. البته قاعده کلی در حقوق فرانسه این است که شکایت بزه‌دیده در تصمیم به امر تعقیب نقشی ندارد و تنها یک اعلام جرم ساده به مقام‌های عمومی صلاحیت‌دار محسوب می‌شود. بدین سان، مقام تعقیب (دادستان شهرستان) می‌تواند بدون دریافت شکایت، موضوع را تعقیب و یا با وجود دریافت شکایت، آن را بایگانی کند. (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۲۱)

با این حال بر این قاعده استثنائاتی وارد شده است و در موارد استثنایی، قانونگذار به دلایلی تعقیب برخی جرایم را به طرح شکایت از سوی زیان دیده (بزه‌دیده) موکول می‌کند. به عنوان مثال مواد ۳۳۶ و ۳۳۹ قانون مدنی فرانسه، رابطه نامشروع زن و نگهداری معشوقه در کانون زناشویی از سوی شوهر را به شکایت همسری که بدین وسیله مورد اهانت واقع شده منوط ساخته بود.^(۱) همچنین به موجب بند آخر ماده ۱-۳۵۷ ق.د.ک، جنبه رابطه نامشروع و ترک کانون زناشویی باقی مانده است. همچنین تعقیب زنی که در شرایط جنگی به دور از شوهرش زندگی می‌کند و به طور بین و آشکار دارای رابطه نامشروع با یک مورد اجنبی است نیز به شکایت شوهر منوط شده است.^(۲) (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۹۵) با این وجود علی‌رغم تفاوت

۱- مقررات مزبور به موجب ماده ۱۷ قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ نسخ گردید.

۲- در موارد مذکور این جرایم نسبت به همسر از شمول جرایم بدون بزه‌دیده خارج می‌شوند چرا که قانونگذار

بین دو سیستم از لحاظ تعقیب متهم، در مورد جرایم بدون بزه دیده به جریان افتادن دعوی کیفری در هر دو حال چندان تفاوتی ندارد، چه اینکه در این جرایم مرتکب یا مرتکبین جرم، خود مجرم محسوبند و آنها خود را بزه دیده از جرم نمی دانند که شکایتی اقامه کنند، بلکه تمامی سعی آنها در پنهان کاری و مخفی نگه داشتن وقوع این جرایم است. بنابراین مشکل به جریان نیفتادن دعوی کیفری در اکثر قریب به اتفاق جرایم بدون بزه دیده همچنان باقی خواهد ماند. این مشکل در نظام کیفری کشور ما نیز باقی و بلکه بیشتر نمایان می گردد. چراکه به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، جرایم به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- جرایمی که مجازات آن در شرع معین شده مانند (جرایم مستوجب) حدود و تعزیرات شرعی.

۲- جرایمی که تعدی به حقوق جامعه یا مخلّ نظم همگانی می باشد.

۳- جرایمی که تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی است.

و به موجب ماده ۳ همین قانون: «تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رییس حوزه قضایی می باشد و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می شود.»

صرف نظر از مباحثی که در مورد جرایم قابل گذشت و جرایم غیرقابل گذشت و ضابطه تفکیک آنها وجود دارد، نگاهی به جرایمی که طبق تعریف، ممکن است جزء جرایم بدون بزه دیده تلقی گردند بیانگر این است که این جرایم غالباً مشمول حدود و تعزیرات شرعی و یا جرایم مخلّ نظم عمومی هستند و در هیچ کدام از آنها تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی در نظر نبوده است.

زنا (مواد ۶۳ تا ۱۰۷ ق.م.ا) لواط (مواد ۱۰۸ تا ۱۲۶ ق.م.ا) مساحقه (مواد ۱۲۷ تا ۱۳۴

ق.م.ا) رابطه نامشروع کمتر از زنا (ماده ۶۳۷ ق.م.ا) قوادی (مواد ۱۳۵ تا ۱۳۸ ق.م.ا) تفخیز (ماده

وجود بزه دیده مرتبط (همسر) را به رسمیت شناخته و برای وی حق شکایت مقرر داشته است لکن نسبت به طرفین دارای رابطه جنسی غیرقانونی، جرم بدون بزه دیده محسوب می گردد، چراکه هیچ یک از طرفین متضرر و بزه دیده محسوب نمی گردند.

۱۲۱ ق.م.ا) بوسیدن از روی شهوت (ماده ۱۲۴ ق.م.ا) برهنه قرار گرفتن دو نفر در زیر یک پوشش (ماده ۱۲۳ ق.م.ا) بی‌حجابی و بدحجابی زنان در معابر عمومی (تبصره ماده ۱۳۸ ق.م.ا) دایر کردن مراکز فساد و فحشاء (ماده ۶۳۹ ق.م.ا) هرزه‌نگاری (ماده ۶۲۰ ق.م.ا) ارتداد (ماده ۲۶ قانون مطبوعات ۱۳۶۴) توهین به مقدسات (ماده ۵۱۳ ق.م.ا)، تظاهر به عمل حرام (ماده ۶۳۷ ق.م.ا) شرب خمر (مواد ۱۶۵ تا ۱۸۲ ق.م.ا)، استعمال علنی مشروبات الکلی (ماده ۷۰۲ ق.م.ا) دایر کردن محل برای شرب خمر (ماده ۷۰۴ ق.م.ا) ولگردی (ماده ۷۱۲ ق.م.ا) تکدی‌گری (ماده ۷۱۲ ق.م.ا) کلاشی (ماده ۷۱۲ ق.م.ا) اعتیاد به موادمخدر (بند ۵ ماده ۱ قانون مبارزه با موادمخدر ۱۳۷۶) استفاده نکردن از کمربند ایمنی و کلاه ایمنی (ماده واحد قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی ۱۳۷۶) تخلفات رانندگی (ماده ۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی ۱۳۵۰) ربا (ماده ۵۹۵ ق.م.ا) قماربازی و فعالیت‌های مربوط به آن (ماده ۷۰۵ ق.م.ا) و.... از جمله مواردی هستند که ممکن است از دید کسانی که قائل به وجود جرایم بدون بزه‌دیده هستند جزء این جرایم محسوب شوند.

ملاحظه می‌گردد که در هیچ یک از جرایم فوق‌شخص حقیقی مشخصی مستقیماً از وقوع این جرایم متضرر نشده و شروع به تعقیب منوط به شکایت شاکی خصوصی نبوده و مدعی‌العموم رأساً موظف به تعقیب متهمان است و با توجه به همان اصلی که در جرایم بدون بزه‌دیده وجود دارد که مرتکبین خود مجرم بوده و تمایلی به تعقیب جرم و حتی کشف آن ندارند، همواره به جریان افتادن دعوای عمومی در این موارد با مشکل مواجه و تعداد مواردی که جرم به صورت مشهود واقع شده و مقامات صالحه از آن مطلع می‌شوند یا اینکه توسط اشخاص ثالث اعلام جرم شده و تعقیب صورت می‌گیرد به گونه فاحشی متفاوت از تعداد وقوع این جرایم در عالم واقع است و این مطلب خود اصلی‌ترین دلیل بالا بودن رقم سیاه در این جرایم است که در مبحث گذشته بدان اشاره شد.

۳- جرایم بدون بزه‌دیده و پیشگیری از جرم

واژه پیشگیری از لحاظ لغوی در دو معنای جلو رفتن و آگاهی دادن به کار رفته است و در

جرم‌شناسی، پیشگیری به معنای اول کلمه به کار گرفته شده و در آن عبارت است از به جلوی تبهکاری رفتن با استفاده از تکنیک‌های گوناگون مداخله به منظور ممانعت از بزهکاری. (گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳)

ریمون گسن، جرم‌شناس فرانسوی انواع پیشگیری را از جنبه‌های مختلفی طبقه‌بندی و به عبارت دیگر تیپ‌شناسی نموده است. به نظر وی تیپ‌شناسی فعالیت‌های مربوط به پیشگیری مبتنی بر ضوابط متفاوت و سودمندی متغیر است:

(۱) نخستین وجه تمایز در تقابل پیشگیری عمومی و پیشگیری خصوصی است. پیشگیری عمومی به عوامل عمومی پدیده مورد پیشگیری حمله‌ور می‌شود. پیشگیری خصوصی عوامل مستقیم‌تر و خصوصی‌تر این پدیده را مطمح نظر قرار می‌دهد.

(۲) دومین وجه تمایز در تقابل پیشگیری انفعالی و پیشگیری فعال است. اولی به تنظیم مقررات تدابیر پیشگیری می‌پردازد اما به استقبال پدیده مورد پیشگیری نمی‌رود، از تیپ اخطار است. دسته دوم، به عکس، فعالانه در اجتناب ورزیدن از پدیده نامطلوب کار می‌کند.

(۳) شایع‌ترین وجه تمایز، برحسب سطوح پیشگیری، عبارت از تشخیص «سه قسمتی» بین پیشگیری ابتدایی، ثانوی و مرتبه ثالث است.

پیشگیری ابتدایی مجموع وسایلی است که معطوف به تغییر شرایط جرم‌زای اطرافیان به‌طور کلی اعم از طبیعی و اجتماعی هستند.

پیشگیری ثانوی معطوف به تعیین طبع و مداخله برای پیشگیری از لحاظ گروه‌ها یا جمعیت‌هایی است که در معرض خطر بزهکاری هستند.

پیشگیری مرتبه سوم پیشگیری‌ای است که معطوف به پیشگیری از جرم در خلال اقدامات فردی برای سازگاری اجتماعی یا خنثی نمودن بزهکاران پیشین است.

تعریف این سه سطح نشان می‌دهد که فقط دو دسته اول مربوط به جرم‌شناسی پیشگیری است سومی در قلمرو جرم‌شناسی بالینی است.

(۴) تشخیص چهارمی علمی‌تر و مبتنی بر تشخیص بین پیشگیری اجتماعی و پیشگیری مربوط به اوضاع است. پیشگیری اجتماعی به آن دسته از عوامل رفتاری حمله‌ور می‌شود که

منجر به بزهکاری می‌گردند، دومی اوضاع ماقبل جنایی را مطمح نظر قرار می‌دهد خواه با اعمالی برای تقلیل موقعیت‌های ارتکاب جرم، خواه با اعمالی به منظور افزایش بیم‌خطر برای بزهکاران. (گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴)

بدون اینکه قصد توضیح و ارزیابی انواع پیشگیری را داشته باشیم، به نظر می‌رسد آن نوع از پیشگیری که تفاوت جرایم دارای بزه‌دیده و جرایم بدون بزه‌دیده در آن نمایان‌تر و ملموس‌تر است، آخرین نوع پیشگیری، یعنی پیشگیری وضعی یا وضعیت مدار است.

توضیح اینکه پیشگیری وضعی شیوه‌ای از پیشگیری است که با تغییر وضعیت فرد در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی و یا تغییر شرایط محیطی مانند زمان و مکان درصدد است از ارتکاب جرم توسط فرد مصمم به انجام جرم، جلوگیری کند.

در این روش گاهی فرد در معرض بزه‌دیدگی مدنظر قرار گرفته و با حمایت از او یا آنچه در معرض وقوع جرم است (آماج‌های جرم) از تحقق عمل مجرمانه جلوگیری می‌شود و در مواردی نیز با تغییر شرایط محیطی اعم از مکان، زمان و... امکان تحقق جرم سلب یا وقوع آن دشوارتر می‌گردد. (میرخلیلی، ۱۳۸۳، ص ۶۰) همچنین به عقیده بعضی از صاحب‌نظران، در وقوع یک جرم همگرایی و تقارن سه عنصر لازم و واجب است، در غیر این صورت وقوع جرم منظور ممتنع خواهد بود. این سه عنصر عبارتند از وجود یک مرتکب با انگیزه، فقد مانع و رادع مؤثر و وجود یک آماج و هدف مستعد و محافظت نشده. (Cahen, L. Felson, M. 1979, pp. 588-608)

سؤال اساسی این است که آیا در مورد جرایم بدون بزه‌دیده پیشگیری وضعی امکان‌پذیر است یا خیر و آیا اتخاذ تدابیر پیشگیرانه از این نوع اصولاً مؤثر است یا نه؟

برای پاسخ به این سؤال یادآور می‌شود که پیشگیری وضعی در چند شکل قابل اجرا است:

۱- شیوه سنتی نظارت و کنترل: همانند به کارگیری نیروهای پلیس، سگ‌های نگهبان،

سرایداران و ...

۲- ایجاد حفاظت‌های فیزیکی و اقدام‌های مادی: مثل نرده‌کشی اطراف دیوارهای ساختمان.

۳- کنترل ورودی‌ها و خروجی‌ها: مثل نصب گیت‌های مغناطیسی در ورزشگاه‌های بزرگ

برای جلوگیری از سرقت.

۴- کنترل ابزاری که ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند: مثل ممنوعیت حمل اسلحه.
 ۵- ایجاد مانع در سر راه برقراری تماس بین بزهکار بالقوه و آماج جرم (بزه‌دیده بالقوه): مثل ایجاد محدودیت در ساعت فعالیت رستوران‌ها، و مثال دیگر اینکه در صورت تغییر مسیر رفت و آمد مسئولان و سرمایه‌داران از سوءقصد به جان آنها پیشگیری خواهد شد. (رزن بام و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲)

۶- جاذبه‌زدایی از آماج جرم: مثل اینکه فرد به جای حمل یک کیف پر از پول یک کارت اعتباری با خود حمل کند. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲)

۷- آشکار است که بیشتر اشکال پیشگیری وضعی، در مرحله عمل نیازمند قصد جدی بزه‌دیده بالقوه و همکاری او جهت اجرایی نمودن شیوه‌های پیشگیری است و این امر موجب شده که امروزه «پیشگیری وضعی» در قالب «بزه‌دیده شناختی» در سیاست جنایی مورد توجه قرار گیرد. به گونه‌ای که به نظر بعضی از صاحب‌نظران، شاید بتوان گفت نقش بزه‌دیده به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات پیشگیری بوده و آسیب‌پذیری بزه‌دیده یا آماج‌های جرم از عوامل مؤثر در بزهکاری است. (میلیانو، ۱۳۷۶، ص ۴۳۲)

با توجه به مطالبی که تاکنون بیان شد و با توجه به ماهیت جرایم بدون بزه‌دیده سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اشکال مختلف پیشگیری وضعی در مورد جرایم بدون بزه‌دیده، خصوصاً جرایم توأم با تراضی طرفین^(۱) قابل اعمال است؟ جرایمی که دو طرف جرم هر دو بزهکار محسوب شده و هیچ کدام از آنها نه تنها مقصد اعمال تدابیر پیشگیرانه را ندارند بلکه با همکاری یکدیگر موانع سر راه برقراری تماس با یکدیگر را خنثی نموده و اقدام به ایجاد جاذبه می‌نمایند. به عنوان مثال در قسمت اعظم جرایم توأم با تراضی طرفین یعنی روابط جنسی نامشروع، اشخاص حرفه‌ای نظیر روسپی‌ها جهت تسهیل برقراری ارتباط با مشتریان از واسطه‌ها یعنی قوادان کمک می‌گیرند. به همین ترتیب حتی اگر اقدامات پیشگیرانه از خارج و توسط

۱- هر چند بعضی از صاحب‌نظران جرایم بدون بزه‌دیده (Victimless Crimes) را معادل و مساوی با جرایم توأم با تراضی (Consensual Crimes) تلقی کرده‌اند، (www.halexandria.org/duard267.htm) ولی به نظر ما بین این دو اصطلاح رابطه عموم و خصوص وجود دارد بدین صورت که جرایم توأم با تراضی، بخشی از جرایم بدون بزه‌دیده است ولی بعضی از جرایم بدون بزه‌دیده صرفاً علیه خود فرد است و دو طرف در آن وجود ندارد مثل اعتیاد به مصرف مواد مخدر.

نیروهای امنیتی .. هم انجام گیرد، طرفین جرم سعی در خنثی سازی این اقدامات و در نهایت ارتکاب جرم مورد نظر را دارند.

بنابراین چالش دیگر فراروی سیاست جنایی در مورد جرایم بدون بزه‌دیده در قالب عدم امکان و موفقیت تدابیر پیشگیری وضعی نمایان می‌گردد.

۴- احساس عدم امنیت

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه افراد جامعه، مسئولان، دانشمندان و خصوصاً جرم‌شناسان قرار گرفته مقوله «امنیت» است. هرچند در مورد اهمیت این موضوع، شیوه‌های تأمین امنیت، علل ایجاد ناامنی، ایجاد کنندگان ناامنی و ... همه روزه کتاب‌ها و مقالات و نشریات زیادی منتشر می‌گردد اما به نظر می‌رسد ارائه مفهوم دقیقی از امنیت همچنان با مشکل مواجه می‌باشد و در نتیجه تعریف رسمی «ناامنی» یا فقدان امنیت نیز دشوار است. چرا که شاید هیچ چیزی بیشتر از «احساس ناامنی»، ذهنی تر نباشد. (پیکا، ۱۳۷۰، ص ۷۹) با این حال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که «ناامنی» واقعی با «احساس ناامنی» متفاوت است و هرچند در اکثر اوقات احساس ناامنی ناشی از فقدان واقعی امنیت است لکن در مواردی نیز احساس ناامنی همراه با فقدان واقعی امنیت نیست. اکثر افراد از یک خطر فعلی یا قریب‌الوقوع احساس ناامنی و وحشت می‌کنند اما تنهایی در یک شب تاریک و در سکوت محض نیز بدون وجود خطر فعلی یا قریب‌الوقوع به همان اندازه می‌تواند وحشت آفرین باشد. اتفاقاً آنچه بیشتر اهمیت دارد این است که شهروندان «احساس امنیت» کنند وگرنه اگر واقعاً در شهر یا محله‌ای تعداد واقعی وقوع جرایم پایین باشد لکن مردم احساس ناامنی بیشتری داشته باشند باید گفت آن محله، محله «امنی» به حساب نمی‌آید. تفاوت فقدان امنیت با «احساس ناامنی» در تجربه نیز به اثبات رسیده است.

ویلسون و کلینگ، دو تن از محققان در مورد برنامه استفاده از گشت پیاده برای جلوگیری از بزه در برخی از ایالات متحده می‌نویسند: پس از آغاز برنامه، بنیاد پلیس در واشنگتن ارزیابی پروژه گشت پیاده را منتشر نمود. بر اساس بررسی‌های دقیقی که عمدتاً در نیوآرک صورت

گرفت، بنیاد به این نتیجه رسید که گشت پیاده میزان جرایم را کاهش نداده است. تقریباً هیچ کس از این نتیجه شگفت زده نگردید. اما به نظر می‌رسید که ساکنان محله‌های گشت، شب هنگام بیش از افراد دیگر مناطق احساس امنیت می‌نمودند و تمایل داشتند که باور نمایند که جرم کاهش یافته است. به نظر می‌رسید که ایشان تدابیر کمتری در جهت محافظت از خود در برابر جرم اتخاذ می‌نمودند (مانند در خانه ماندن یا درب‌های قفل شده). این یافته‌ها می‌توانند به عنوان شاهدهی بر اینکه حق با مخالفین بوده است تلقی گردند. زیرا گشت پیاده هیچ تأثیری بر جرم نداشته و تنها شهروندان را با خیال اینکه امن‌تر هستند فریب داده بود. اما به نظر ما، همچنین به نظر نویسندگان بنیاد پلیس (که کلینگ یکی از آنها بود) شهروندان نیوارک هرگز فریب نخوردند. (ویلسون و کلینگ، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱)

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که به راستی هنگامی که در یک محله تعداد جرایم کاهش نیافته چگونه می‌تواند محله‌ای امن‌تر شده باشد. ویلسون و کلینگ به این سؤال بدین صورت پاسخ می‌دهند. به نظر آنها یافتن پاسخ در درجه نخست مستلزم این است که بفهمیم بیشتر چه چیز مردم را در اماکن عمومی وحشت زده می‌نماید. مطمئناً بیشتر شهروندان اگر در معرض بزه‌دیدگی یک جرم واقع شوند، هراسان می‌گردند، مخصوصاً جرایمی که در بردارنده یک حمله ناگهانی و خشونت‌آمیز از طرف یک بیگانه است. چنین خطری در شهر نیوارک مثل بسیاری از شهرهای بزرگ فوق‌العاده خود را واقعی نشان می‌دهد. ترس از مزاحمت افراد ناهنجار نه افراد خشن و نه لزوماً جانیان بلکه، افراد نایاب و یا جنجالی یا غیرقابل پیش‌بینی، همچون متکدیان، میگساران، معتادان، نوجوانان دعوایی، روسپی‌ها، پرسه‌زنان، افراد مختلف‌المشاعر. (همان)

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود از جمله رفتارهایی که نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در ایجاد احساس ناامنی دارند، جرایم بدون بزه‌دیده هستند: وجود تعداد زیادی ولگرد، متکدی، معتاد، روسپی، مست و ... در یک محله هرچند برای فرد یا افراد خاصی ضرر ملموس و شخصی در بر ندارد لکن صرف وجود چنین افرادی در یک محله منشأ اصلی احساس ناامنی برای ساکنان آن محله است. شاید به همین دلیل است که سنت‌گرایان محافظه‌کار که شاخه‌ای از جرم‌شناسی

راست جدید را تشکیل می‌دهند در خصوص پدیده‌هایی مانند هرزه‌نگاری، رفتارهای جنسی، مداخله دولت را ترجیح می‌دهند. (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۳۰۵)

هر چند جرایم بدون بزه‌دیده در ایجاد احساس ناامنی تأثیر زیادی دارند لکن اثر این جرایم فقط به همین جا ختم نمی‌شود بلکه گسترش ناامنی که از افزایش وقوع جرایم بدون بزه‌دیده به وجود می‌آید به نوبه خود بستر ارتکاب جرم در آینده را نیز فراهم می‌آورد. بسیاری از جرم‌شناسان و خصوصاً طرفداران، تئوری شیشه شکسته، معتقدند که سهل‌انگاری در برخورد با این رفتارها باعث زمان کنترل‌های اجتماعی می‌شود. به عقیده اینان چنانچه در یک منطقه‌ای که خانواده‌هایی به طور دائم سکونت دارند، کنترل اجتماعی ضعیف شود، بی‌نظمی‌های کوچک هم زمینه‌ساز بزهکاری می‌شود. به گونه‌ای که در چنین محله‌هایی که جوان‌ها در ملأ عام مشروبات الکلی می‌نوشند و سیگار می‌کشند، درگیری‌ها بیشتر شده و متکدیان به خیابان‌ها می‌ریزند...

سیستم محسوسی که در عمل بی‌نظمی‌های کوچک را با بزهکاری [به معنای واقعی] به یکدیگر رابطه می‌دهد از این قرار است: در ملأ عام مشروبات الکلی می‌نوشند و سیگار می‌کشند، درگیری‌ها بیشتر شده و متکدیان به خیابان‌ها می‌ریزند. بنابراین بعضی از خانواده‌ها شروع به ترک این مناطق می‌کنند. در این مرحله، اعمال بزهکارانه خشن یا تهاجمات خشونت‌بار به چشم می‌خورد. با این حال بسیاری از ساکنان احساس می‌کنند که بزهکاری رو به افزایش است و در نتیجه رفتار خود را تغییر می‌دهند و کمتر از خانه خارج می‌شوند. از دیگران دوری می‌کنند و به این باور می‌رسند که با آنها معاشرت نکنند. احساس رضایت از زندگی در این مناطق و همچنین وابستگی به محل دچار نقصان می‌شود. چنین منطقه‌ای کاملاً در معرض هجوم بزهکاری قرار دارد.

از آنجا که همسایه‌ها نمی‌توانند مانع مزاحمت یک متکدی برای عابرین شوند سارق تصور می‌کند که هیچ شخصی برای خبرکردن پلیس به خاطر شناسایی یک مهاجم بالقوه اقدام نخواهد کرد و در صورت بروز تهاجم واقعی نیز کسی مداخله نمی‌کند. به طور خلاصه به محض اینکه نشانه‌های سهل‌انگاری آشکار شوند، بی‌نظمی‌ها خود را نشان می‌دهند و هنگامی که قوانین

اجتماعی غیررسمی نقض شوند، رفتارها بی قید و بند خواهد شد. (روشه، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷)

فراهم آمدن بستر ارتکاب جرم در پی زوال کنترل‌های ناشی از افزایش بی‌نظمی‌های کوچک و وقوع جرایم بدون بزه‌دیده آن‌گونه که بیان شد مسأله‌ای حائز اهمیت است. لکن بستر سازی ارتکاب جرم توسط رفتارهای موسوم به جرایم بدون بزه‌دیده از زاویه دیگری نیز قابل مطالعه است و آن اینکه از لحاظ فردی نیز ارتکاب این جرایم در اکثر موارد منجر به ارتکاب جرایم بعدی می‌شوند. به‌عنوان مثال اعتیاد به موادمخدر در موارد زیادی منجر به سرقت یا تکدی جهت تأمین پول موادمخدر می‌شود مطالعات و تحقیقات میدانی هم نشان داده است که رفتارهای بزهکارانه ناشی از اعتیاد به موادمخدر امری اجتناب‌ناپذیر است. مطالعات انجام گرفته در آمریکا، انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر نشان می‌دهد که رابطه بین بزهکاری و اعتیاد یک پدیده دائمی، عمومی و غیرقابل اجتناب است. (اسعدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵)

ولگردی یا تکدی نیز مقدمه‌ای است که غالباً به روسپی‌گری و خودفروشی منتهی می‌شود، همین‌طور بسیاری از روابط جنسی غیرقانونی توافقی منجر به قتل مفعول شده است؛ شرب خمر باعث اختلال در قدرت درک و تفکر شده و فرد مست تمایل زیادی به تجاوز جنسی، پرخاشگری و ضرب و جرح پیدا می‌کند و... بی‌جهت نیست که مولوی، متفکر بزرگ ایران می‌سراید:

ای بسا کز خمر ترک دین کند
بی شکی ام‌الخبائث این کند
منظور وی این است که شرب خمر، فرد را در حالتی قرار می‌دهد که آمادگی ارتکاب هرگونه جرم و جنایت و پرده‌داری و حتی ترک دین را پیدا می‌کند.

و باز ظاهراً به همین دلیل است که طرفداران «سندرم پنجره‌های شکسته» اعلام می‌کنند: به نظر ما تمایل به «جرم زدایی» از رفتارهای ناشایستی که به هیچ‌کس صدمه نمی‌زنند و در نتیجه، برداشتن ضمانت اجرای نهایی‌ای که پلیس می‌تواند در جهت برقراری نظم محل آن را به کار گیرد، اشتباهی بزرگ است. دستگیری یک فرد مست تنها و یا ولگرد تک که به هیچ‌فرد مشخصی صدمه‌ای نمی‌رساند، به نظر ناعادلانه می‌آید و در یک معنا چنین نیز هست. اما بی‌کار نشستن در برابر چندین الکلی و یا ولگرد، کل اجتماع را ویران می‌سازد. (ویلسون و کلینگ، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵)

۵- عدالت ترمیمی^(۱) و جرایم بدون بزه‌دیده

عدالت ترمیمی، موضوع جدید و مدل نوینی برای اجرای عدالت است که خصوصاً طی یک دو دهه اخیر توجه اکثر حقوقدانان و جرم‌شناسان را به خود جلب کرده است. خاستگاه این اندیشه نوین را در واقع در بزه‌دیده‌شناسی^(۲) یا مجنی‌علیه‌شناسی جستجو کرد که رسالت آن مطالعه هر چیزی است که مربوط می‌شود به مجنی‌علیه یعنی به شخصیت، به ویژگی‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی و جامعه‌شناختی و فرهنگی وی و روابط او با بزهکار و سرانجام نقش مهم وی در تکوین بزه. (بیکا، ۱۳۷۰، ص ۴۷؛ کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۱۲) در واقع در دهه‌های اخیر، عده‌ای از جرم‌شناسان و حقوقدانان تحت تأثیر دستاوردهای عمدتاً بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و فعالیت‌های جنبش طرفداران حقوق زن و زنان بزه‌دیده، عدالت ترمیمی را مطرح کرده‌اند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳)

در اهمیت و جایگاه این ایده جدید، عزت عبدالفتاح، بزه‌دیده‌شناس معاصر می‌نویسد: در سال‌های اخیر، مقوله عدالت ترمیمی با گستره جهانی مواجهه بوده است به گونه‌ای که دهه‌های ۱۹۸۰ به بعد، دوره تحکیم و تثبیت موقعیت جهانی بزه‌دیده و نظریه‌پردازی جدید عدالت کیفری، قانونگذاری‌های گسترده و بدیع و معیارهای جهانی و منطقه‌ای، دوره ترمیم و احیاء و دوره میانجیگری کمک و حمایت به نفع بزه‌دیدگان تلقی گردیده است. (<http://www.unafei.or.jp/f/56-06.pdf>(Fattah))

ظهور اندیشه عدالت ترمیمی، در واقع، پاسخ به ناکارآمدی عدالت کیفری و همچنین اعتراضی است به نگرش این عدالت به مقوله «جرم» و تلقی کیفری از جرم به معنای نقض قانون و تجاوز به حقوق عمومی - و نه حقوق اشخاص - و همچنین انحصارگرایی دولت در برخورد با جرم و مجرم. طرفداران مدل عدالت ترمیمی معتقدند که نظام [عدالت] کیفری، اختلافات میان بزه‌دیدگان و بزهکاران را تصاحب کرده و به اشخاص درگیر و به نوعی ذی‌حق و ذی‌سهم در جرم - به ویژه بزه‌دیدگان - اعتنائی نمی‌کند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۶)

قبل از ورود به موضوع مورد بحث یعنی جایگاه جرایم بدون بزه‌دیده در مدل عدالت

1- Restorative justice

2- Victimology

ترمیمی و ارزیابی کارآیی این سیستم نوین در قبال جرایم بدون مجنی علیه ضروری است سیستم عدالت ترمیمی اجمالاً مورد شناسایی قرار گیرد. در این راستا، تعریف، اصول و اهداف عدالت ترمیمی باید روشن گردد.

در عدالت ترمیمی، هوارد زهر، یکی از مروجان عدالت ترمیمی می‌نویسد: عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن - تا آنجا که امکان‌پذیر است - کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص هستند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به خدمات و زیان‌ها، نیازها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است اقدام نمایند. (هوارد زهر، ۱۳۸۳، ص ۶۲)

مراد از «کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص هستند» در درجه اول بزه‌دیده و در درجه بعد بزه‌کار و جامعه محلی است که بزه‌دیده ثانوی محسوب می‌شود. بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی، سه عنصری هستند که عدالت ترمیمی بر پایه توجه به نقش و نیازهای آنها شکل گرفته است.

همچنین، هوارد زهر، اصول عدالت ترمیمی را موارد سه‌گانه زیر بیان می‌کند:

- ۱- جرم، تعدی و تجاوز نسبت به مردم و روابط میان افراد است.
- ۲- تعدی و تجاوز موجب تعهداتی است.
- ۳- اصلی‌ترین تعهد، اصلاح امور [درست کردن آنچه تخریب شده است] می‌باشد. (همان،

ص ۳۹)

مهم‌ترین اصل در عدالت ترمیمی، همان اصل اول - یعنی تعریف جرم به عنوان تعدی و تجاوز نسبت به مردم و روابط افراد - است که البته این طرز تلقی خالی از اشکال نیست و در جامع نبودن این برداشت همین بس که این تعریف بیشتر ناظر به بخشی از جرایم است که دارای حیثیت خصوصی می‌باشد و الا در جرایمی که حیثیت عمومی در آنها غالب است نظیر تروریسم، جاسوسی و ... این تعریف چندان صدق نمی‌کند.

عدالت ترمیمی اهدافی نیز دارد که به روایت سوزان شارپ عبارتند از:

- ۱- واگذاری امکان اخذ مهم‌ترین تصمیمات توسط کسانی که از جرم متأثر شده‌اند.

۲- اجرای عدالتی با غلبه جنبه التیام بخشی و به نحو آرمانی بیشتر دگرگون ساز و متحول‌کننده.

۳- کاهش احتمال وقوع جرایم بعدی. (Sharpe, 1998, 34)

پس از آشنایی اجمالی با عدالت ترمیمی، نوبت به طرح بحث اصلی یعنی بررسی موضع عدالت ترمیمی در قبال جرایم بدون بزه‌دیده می‌رسد. نگاه دقیق به تعریف، اصول و اهداف مدل عدالت ترمیمی، اعتقاد به کارایی این سیستم در مورد جرایم مورد بحث را با تردید مواجه می‌سازد. به این دلیل که عدالت ترمیمی اصولاً در دامان بزه‌دیده‌شناسی حمایتی - که رسالت آن توجه به خسارات و جبران ضرر و زیان‌های وارد بر بزه‌دیده است - متولد شده، عناصر سه‌گانه مورد توجه آن بزه‌کار، جامعه محلی و به ویژه «بزه‌دیده» است که موجب تعهداتی برای بزه‌کار می‌شود و هدف مهم آن نیز فراهم آوردن زمینه برقراری ارتباط و مواجهه بین بزه‌کار و بزه‌دیده، جهت اخذ تصمیمی که نیازهای سه‌گانه بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه محلی را برطرف نماید است. حال آیا در این موارد اصولاً جرایم بدون بزه‌دیدگان جایگاهی دارند و آیا اصولاً در تعریف عدالت ترمیمی، اهداف و اصول آن، توجهی به ماهیت و خصوصیات جرایم بدون بزه‌دیده صورت گرفته است؟ یا عدالت ترمیمی که طبق تعریف، فرایند درگیر نمودن افراد دخیل در یک جرم برای اقدام جهت رفع و جبران خسارت و نیازهای همه طرف‌های درگیر در جرم است شامل جرایم بدون بزه‌دیده نیز می‌شود؟ و آیا در جرایم بدون بزه‌دیده اصولاً طرف‌های درگیر در جرم تمایلی به درگیر شدن در فرایند مواجهه و گفتگو جهت جبران خسارت دارند؟ آیا تعریف جرم در مدل عدالت ترمیمی بر جرایم بدون بزه‌دیده که در آن هیچ یک از طرفین جرم تجاوز و تعدی به حقوق خود احساس نکرده و بلکه برعکس، هرگونه مداخله‌ای در روابط فی‌مابین را تجاوز به حقوق خود تلقی می‌کنند نیز قابل انطباق است؟ و بالاخره آیا اهداف عدالت ترمیمی به ویژه واگذاری امکان تصمیم‌گیری جمعی توسط کسانی که از جرم متأثر شده‌اند (بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی) در مورد جرایم بدون بزه‌دیده قابل تحقق است؟

به نظر می‌رسد سیستم عدالت ترمیمی که بسیاری رویای جایگزینی آن را به جای عدالت کیفری دارند در برخورد با جرایم بدون بزه‌دیده با چالش‌های جدی و اجتناب‌ناپذیری مواجه

است که نحوه رویارویی با آن به سادگی امکان پذیر نمی باشد.

به عقیده ما همین درک ناکارآمدی عدالت ترمیمی در برخورد با جرایم بدون بزه دیده خود یکی از مهم ترین دلایلی است که بانیان و طرفداران تئوری عدالت ترمیمی را بر آن داشته تا جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده را پیشنهاد نمایند. (فتاح، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶) به عبارت دیگر، چون قادر به پاسخگویی به مسأله نیستند اصولاً اقدام به پاک کردن صورت مسأله می نمایند.

البته پیشنهاد جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده طبق اصول عدالت ترمیمی امری غیرمنتظره نیست چون در عدالت ترمیمی عنصر «خسارت» و وجود «بزه دیده» عنصری اساسی است و حال آنکه در جرایم بدون بزه دیده، «خسارتی» ملموس برای شخص معین وجود نداشته و به تبع آن «بزه دیده‌ای» نیز وجود ندارد.

ع- میانجیگری کیفری و جرایم بدون بزه دیده

یکی دیگر از قلمروهای سیاست جنایی که جرایم بدون بزه دیده در آن قلمرو از جایگاه ویژه در وضعیت متفاوتی برخوردار است، نهاد میانجیگری کیفری است.

بعضی از صاحب نظران، میانجیگری کیفری - به ویژه میانجیگری با نظارت قضایی - را جلوه‌ای از عدالت ترمیمی می دانند. (نسجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۹) لکن هوارد زهر، از نظریه پردازان و صاحب نظران عقیده عدالت ترمیمی در مقام تبیین و توضیح عدالت ترمیمی به صراحت اعلام می کند که «عدالت ترمیمی، میانجیگری نیست». با این وجود عبارت زهر را نباید بر اختلاف و تقابل عدالت ترمیمی و میانجیگری حمل نمود چرا که او در واقع می خواهد عمومیت و جامعیت عدالت ترمیمی نسبت به میانجیگری را بیان کند چرا که میانجیگری روش رسیدگی مبتنی بر مواجهه بین بزه دیده، بزه کار و اعضای جامعه محلی است در حالی که عدالت ترمیمی محدود به ایجاد مواجهه میان طرفین نمی شود. در واقع می توان گفت عدالت ترمیمی، پردازش نظری یک مدل حقوقی جدید مبتنی بر مبانی فلسفی، جرم شناسی و بزه دیده شناختی است که دارای پیش فرض‌ها، اصول و اهداف مشخص است در حالی که میانجیگری کیفری، نوعی نحوه رسیدگی به دعاوی کیفری و در واقع تبلوری از اندیشه عدالت ترمیمی در آیین

دادرسی کیفری است.

به هر حال میانجیگری کیفری در حال حاضر وارد آیین دادرسی کیفری بسیاری از کشورها گردیده و با توجه به کارنامه روی همه رفته مثبت اجرای آن، سرانجام در سطح بین‌المللی مورد استقبال سازمان ملل متحد و شورای اروپا و در سطح داخلی مورد توجه قانونگذاران کیفری کشورهای چندی قرار گرفته است. (لاززر، صص ۸۴ تا ۸۷)

در سیاست جنایی اسلام نیز جواز و حتی استحباب اینکه قاضی، قبل از رسیدگی قضایی و صدور حکم قانونی، طرفین دعوی را به توافق و سازش سوق دهد و تشویق کند، به خوبی تقدم و اولویت فصل دعوی با توافق شخصی و خارج از ضوابط و مقتضیات قضایی و قانونی را نشان می‌دهد. (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶)

به طور کلی امروزه می‌توان سه نوع میانجیگری را در سیاست جنایی از هم تفکیک کرد:

۱- میانجیگری کیفری جامعوی.

۲- میانجیگری کیفری جامعوی همراه با نظارت مقام قضایی.

۳- میانجیگری کیفری قضایی - پلیسی یا میانجیگری کیفری درون سیستمی. (نجفی

ابرنادآبادی، ۱۳۸۲، صص ۱۵-۱۸)

در تمام انواع میانجیگری، آنچه اهمیت دارد تلاش جهت برقراری ارتباط و مواجه نمودن بزه‌دیده، بزه‌کار و آحياناً جامعه مدنی است که نقش و رسالت میانجی‌گری در واقع برقرارکننده این رابطه است و بدیهی است که یک طرف همیشگی این رابطه «بزه‌دیده» است و چنانچه در وقوع جرمی، بزه‌دیده مستقیمی وجود نداشته باشد - همانند جرایمی که علیه امنیت عمومی یا مصالح کشور واقع می‌شوند - و یا اینکه طرف‌های درگیر در جرم خود را بزه‌دیده ندانند - همانند جرم بدون بزه‌دیده، میانجیگری کیفری اصولاً موضوعیت خود را از دست داده و کارایی آن نیز منتفی می‌گردد.

بدین ترتیب بحث از نهاد میانجی‌گری کیفری با بررسی خصوصیات این نهاد و نشان دادن

ناکارآمدی این نحوه رسیدگی در مورد جرایم بدون بزه‌دیده پایان می‌یابد.

نتیجه

از آنچه تاکنون بیان شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که هرگونه برنامه‌ریزی و اتخاذ راهکار عملی جهت برخورد با پدیده مجرمانه و به عبارت دقیق‌تر تدوین هر نوع سیاست جنایی مستلزم در اختیار داشتن اطلاعاتی کافی در مورد پدیده مجرمانه موردنظر است که بدون داشتن چنین اطلاعاتی - به ویژه ناآگاهی از میزان وقوع رفتار مجرمانه موردنظر، موفقیت اقدامات انجام یافته مورد تردید قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر تهیه و ارائه آمارهای جنایی صحیح، تنها روشی است که این اطلاعات را در اختیار سیاست‌گذاران جنایی هر کشوری قرار می‌دهد. با این حال آمارهای جنایی - اعم از آمارهای پلیسی یا آمارهای قضایی - به دلیل رقم تاریک موجود در آن همیشه بیانگر آمار واقعی جرایم ارتكابی نیست. و این رقم تاریک یا رقم سیاه در مورد بعضی از جرایم به ویژه جرایمی که «جرایم بدون بزه‌دیده» نامیده می‌شوند بسیار بالا است و این مسأله منجر به بی‌اعتباری آمارهای جنایی در مورد این دسته از جرایم شده و در نتیجه چالش‌های جدی را در قلمروهای مختلف فراروی سیاست جنایی به شرح زیر به وجود می‌آورد:

- در مورد به جریان افتادن دعوی کیفری: از آنجا که یکی از اصلی‌ترین راه‌های شروع دعوی کیفری و آغاز تعقیب متهم، شکایت شاکی است، در جرایم بدون بزه‌دیده چون جرم با تراضی طرفین واقع شده یا جرم علیه خود شخص است و کسی به عنوان شاکی وجود ندارد، پس شکایتی به مقامات عمومی ارائه نشده و به تبع آن دعوی کیفری هم به جریان نمی‌افتد.

- در مورد پیشگیری از جرم، خصوصاً پیشگیری وضعی، چون اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و موفقیت این اقدامات منوط به خواست و همکاری «بزه‌دیده» بالقوه است و از سویی چون در جرایم بدون بزه‌دیده، جرم با توافق دو طرفی انجام می‌گیرد که هیچ‌کدام حاضر به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه نیستند بنابراین پیشگیری از این جرایم به سختی امکان‌پذیر است.

- در مورد مسأله امنیت نیز رفتارهای موسوم به جرایم بدون بزه‌دیده از یک سو نقشی اساسی در ایجاد احساس ناامنی در محله‌ها و مناطق مسکونی دارند و از سوی دیگر این‌گونه رفتارها زمینه ارتكاب جرایم شدیدتر را در آینده فراهم می‌آورند.

- در مورد مدل عدالت ترمیمی هم، چون این سیستم، بر پایه شناخت نیازها و توجه به

برآورده کردن نیازهای طرف‌های متأثر از جرم یعنی بزه‌کار، جامعه محلی و به ویژه بزه‌دیده شکل گرفته و هدف اصلی آن نیز جبران خسارت بزه‌دیده است و از سوی دیگر در جرایم بدون بزه‌دیده طرف‌های درگیر در جرم خود را متضرر و بزه‌دیده نمی‌دانند و درصدد جبران خسارت وارد بر خود نیستند بنابراین برنامه‌های عدالت ترمیمی نیز در مورد این جرایم قابل اجرا نمی‌باشد.

– و بالاخره در مورد میانجیگری کیفری نیز چون این نهاد، شیوه‌ای دادرسی کیفری است که هدف از آن ایجاد زمینه برقراری ارتباط بین بزه‌دیده و بزه‌کار برای یافتن بهترین راه‌حل است و با توجه به ماهیت جرایم بدون بزه‌دیده که در آن طرفین جرم به هیچ وجه تمایلی به مداخله شخص ثالثی به نام «میانجی» و گفتگو در مورد جرم ارتکابی که نتیجه آن علنی و برملا شدن جرم ارتکاب یافته است ندارند بنابراین میانجیگری کیفری در مورد جرایم بدون بزه‌دیده کارایی نخواهد داشت.

و سخن آخر اینکه سیاست جنایی امروزی تحت تأثیر دانش بزه‌دیده‌شناسی، توجه خاصی به «بزه‌دیده» و جبران خسارت و ضرر و زیان وارد بر او دارد به گونه‌ای که بسیاری از ابزارهای سیاست جنایی جهت برآورده کردن نیازها و خسارات بزه‌دیده به کار گرفته می‌شوند و حال اینکه ماهیت دسته‌ای از جرایم موسوم به «جرایم بدون بزه‌دیده» به گونه‌ای است که در آنها یا دو طرف با رضایت یکدیگر مرتکب جرمی می‌شوند که «ضرر» ملموسی برای شخص معین ندارد و یا اصولاً ضرر، «مطلوب» آنها می‌باشد و یا اینکه جرم توسط مرتکب علیه خود او صورت گرفته است. بنابراین «بزه‌دیده» ای در آن وجود ندارد و برخورد با این دسته از جرایم مستلزم تدوین برنامه‌ها و در پیش گرفتن راهکارهایی متفاوت و متناسب با ماهیت خاص خود می‌باشد.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- ۱- آشوری، محمد، (۱۳۷۶)، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران، انتشارات سمت.
- ۲- استفانی و دیگران، (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۲، انتشارات دانشگاه علامه

طباطبایی، تهران.

- ۳- اسمعی، سیدحسن، (۱۳۸۲)، مصرف مواد مخدر از دیدگاه حقوق جزا، فقه اسلامی و عرف، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۲.
- ۴- مارتی، میری دلماس، (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۵- رهامی، محسن و حیدری، علی مراد، (۱۳۸۳)، شناخت جرایم بدون بزه دیده، نامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷.
- ۶- کی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۲)، مبانی جرم‌شناسی، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ ۶.
- ۷- هاشم بیگی، (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۸- ———، (۱۳۷۷)، نوربها، رضا، زمینه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش.
- ۹- گسن، ریموند، (۱۳۷۴)، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۱۰- ———، (۱۳۷۴)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۱۱- عبدالفتاح، عزت، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی و سوسن خطاطان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳.
- ۱۲- رایجیان، مهرداد، (۱۳۸۱)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم.
- ۱۳- میرخلیلی، سید محمود، (۱۳۸۳)، پیشگیری وضعی از نگاه آموزه‌های اسلامی، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال اول، شماره اول.
- ۱۴- رزن بام و دیگران، (۱۳۷۹)، پیشگیری وضعی از جرم، ترجمه رضا پرویزی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۲.
- ۱۵- پیکا، ژرژ، (۱۳۷۰)، جرم‌شناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- ۱۶- ویانو، بزه‌دیده‌شناسی، (۱۳۷۶)، ترجمه نسرین مهرا، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۹-۲۰.
- ۱۷- ویلسون، جیمز کلینگ، جرم، ال، (۱۳۸۲)، پنجره‌های شکسته، ترجمه محمد صادق توحیدخانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۳.
- ۱۸- وایت، رابو هینز، فیونا، (۱۳۸۳)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

- ۱۹- روشه، سباستین، (۱۳۸۲)، جامعه غیرمدنی، ترجمه محمود عباسی، انتشارات حقوقی، چاپ اول.
- ۲۰- زهر، هوارد، (۱۳۸۳)، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۲۱- عباسی، مصطفی، (۱۳۸۲)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، انتشارات دانشور، تهران.
- ۲۲- عبدالفتاح، عزت، (۱۳۸۱)، جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟ ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.
- ۲۳- نجفی ابرندآبادی، ع.ح، (۱۳۸۲)، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰.
- ۲۴- لازرژ، کریستین، (۱۳۸۲)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، نشر میزان.
- ۲۵- حسینی، سیدمحمد، (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت، چاپ اول.

ب - لاتین

- 1 - Schur, Edwin, M., (1995), Crimes without victims, Prenice Hall, Inc.
- 2 - Sharp, Susan, (1998), Restorative justice: A vision for healing and change, published by: mediation and restorative justice venter.
- 3 - Fattag, E, <http://www.unafei.or.jp/f/56-06.pdf>.
- 4 - www.halexandria.org/duard256.htm
- 5 - Choen, L & Felson, M., (1979), Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach, American Sociological Review, 44.